در تاریخ ۰۲ آذر ۱۳۹۹
مقدمه اصول

جلسه 34

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

خلاصه مباحث گذشته

بحث در کلام صاحب منتقی الاصول (رحمه‌الله) بود. ایشان درصدد بیان اثبات این مطلب بودند که نظریه تنزیل در باب وضع، یا غیر معقول است و یا قابلیت التزام ندارد؛ لذا این نظریه ثبوتاً اشکال دارد.

ایشان اقسام اعتبار و تنزیل را ذکر نمودند و در مورد تنزیل گفتند تنزیل یا حقیقی و یا اعتباری است. در تنزیل حقیقی اثری که در منزّل علیه وجود دارد را بر منزّل بار می‌کنیم، خواه این اثر واقعی و یا جعلی باشد. اما در تنزیل اعتباری فقط می‌گوئیم «الف» به منزله «ب» است که از «الف» به «ب» انتقال پیدا می‌کنیم.

در مقابل مرحوم آقای خوئی (رحمه‌الله) اصل نظریه را از حیث ثبوتی پذیرفتند اما از حیث اثباتی دو اشکال داشتند.

ادامه بیان کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (رحمه‌الله) در نقد مسلک تنزیل (اشکال ثبوتی)

ایشان در ادامه می‌فرماید هر دو قسم تنزیل در مانحن فیه جریان ندارد. در مورد تنزیل حقیقی یا بدلیت واقعی ـ به تعبیر ایشان ـ، می‌فرماید این قسم غیر معقول است؛ به این بیان که اگر «الف» ـ معنا ـ نازل منزله «ب» ـ لفظ ـ باشد باید بگوئیم «الف» اثری دارد که قصد داریم آن اثر را بر «ب» جاری نمائیم و این در حالی است که «الف» اثر واقعی ندارد.

سلمنا اثر واقعی هم داشته باشد نمی‌توان آن‌را بر «ب» جاری نمائیم چون تنها اثر جعلی را می‌توان بر معنا بار کرد و در مانحن فیه اثر جعلی برای معنا وجود ندارد.

در مورد تنزیل اعتباری ـ به اثر نظری نداریم و تنها می‌خواهیم هو هویت را معیار قرار می‌دهیم ـ هم می‌فرماید شرط تنزیل اعتباری این است که بتوانیم معنا را به حمل حقیقی ـ بلا تجوّزٍ و بلا مسامحةٍ ـ حمل بر لفظ کنیم؛ یعنی لفظ را موضوع، و معنا را محمول قرار بدهیم در حالی‌که این حمل نه به حمل اولی و نه به حمل شایع امکان ندارد.

عدم صحت حمل اولی به این سبب است که باید بگوئیم طبیعیِ لفظ، طبیعیِ معنا است که این مطلب معنائی ندارد چون طبیعی لفظ خود لفظ است. حمل شایع صناعی نیز صحیح نیست چون لفظ یکی از مصادیق معنا نیست.

مثلاً وقتی می‌گوئیم «الاسد حیوانٌ مفترس» به این جهت نیست که لفظ اسد حیوان مفترس باشد بلکه می‌گوئیم حقیقت اسد

خارجی، حیوان مفترس است؛ لذا لفظ اسد نه مفهوم و نه مصداقی برای آن حیوان مفترس است بلکه حیوان مفترس، حیوان موجود در عالم خارج است.

در نتیجه به نظر ایشان برای مسلک تنزیل در مقام ثبوت وجهی وجود ندارد.

اشکال و جواب در کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (رحمه‌الله)

ایشان در ادامه و در بحث تنزیل واقعی اشکال و جوابی را ذکر می‌نمایند به این بیان که شاید متوهم بگوید کما این‌که از معنا به وجود خارجی یا ذهنی آن انتقال پیدا می‌نمائیم، در لفظ هم چنین انتقالی وجود دارد؛ مثلاً همان‌طور که اگر مفهوم جسم سیال را تصور کردیم از این مفهوم یا به وجود خارجی یا به وجود ذهنی انتقال پیدا می‌کنیم، اگر لفظ ماء را هم گفتیم، ازآن به وجود جسم سیال انتقال پیدا می‌کنیم.

ایشان در جواب می‌گوید انتقال از معنا به وجود خارجی یا ذهنی اثری تکوینی است نه جعلی چون این معنا یا در ذهن و یا در خارج وجود دارد و نمی‌توان آن‌را بر لفظ مترتب نمود.[1]

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (رحمه‌الله)

در ارتکازات عرفیه و عقلائیه بین تنزیل و اعتبار تفاوت وجود دارد به این بیان که در تنزیل به دنبال وجه تنزیل هستیم اما در اعتبار چنین نیست و تنها مسئله هو هویت مطرح می‌شود؛ مثلاً ملکیت، زوجیت و... اعتبار محض هستند و در آن تنزیلی وجود ندارد ولی در «الطواف بالبیت صلوة» تنزیل، مبتنی بر اعتبار است.

اما اشکال این است که اصل وجود تنزیل واقعی یا به تعبیر ایشان بدلیّت واقعی صحیح نیست. حتی مثالی که ایشان برای بدلیت و اثر واقعی ذکر کردند و گفتند «النار بمنزلة الشمس» نیز غلط است چون در این مثال تنزیل وجود ندارد؛ چرا که در تنزیل همواره علاوه بر وجه التنزیل و الاعتبار، اعتبار وجود دارد.

به همین سبب در ابتدای مسلک تنزیل بیان نمودیم که حقیقت تنزیل با حقیقت هو هویت اعتباریه یکسان است و فرض دو مسلک صحیح نیست تا بگوئیم یک مقوله اعتبار است که تنزیل نیست و یک مقوله تنزیل است که اعتبار نیست. در حالی‌که ایشان درصدد بودند اثبات کنند اعتباری داریم که تنزیل نیست؛ یعنی اگر موردی اعتبار شد، تنها به دنبال تلازم در انتقال هستیم و اثر را مدنظر قرار نمی‌دهیم.

نسبت به وجود اثر در اعتبار نیز به کلام ایشان اشکال وارد است چون در اعتبار نباید بحث از اثر را به میدان آورد. بله اگر طبق کلام ایشان بخواهیم بگوئیم اعتباری داریم که تنزیل نیست و تنزیلی داریم که اعتبار نیست، تنها فارق این است که در مورد اول دنبال اثر نیستیم ولی در مورد دوم دنبال اثر هستیم.

به بیان دیگر تنزیل واقعی غیر معقول است چرا که تنزیل اعم از شرعی و عقلائیه مبتنی بر اعتبار است، لذا در عالم واقع تنزیل قابل فرض نیست؛ مثلاً در عالم واقع آتش یا خورشید یا دارای حرارت هستند و یا نیستند و اگر هر دو دارای حرارت باشند، نمی‌توان گفت آتش نازل منزله خورشید و یا بالعکس است چون هر دو علت برای ایجاد حرارت هستند. کما این‌که در روزگار ما اگر با وسائلی غیر از آتش و خورشید تولید حرارت شد، نمی‌توان گفت تنزیل واقعی محقق شده‌است.

بله در اعتباریات محض که در آن تنزیل وجود ندارد و چیزی را نازل منزله چیز دیگر قرار نمی‌دهیم، دنبال اثر نیستیم، اما در اعتباریاتی که در آن تنزیل وجود دارد، دنبال اثر هستیم. لذا این تعبیر که می‌گویند تنزیل مصحِح لازم دارد به معنای وجه التنزیلی است که بیان آن گذشت. در نتیجه تقریباً تنزیل اخص از اعتبار است.

کسانی‌که می‌گویند لفظ نازل منزله معنا است در بیان وجه التنزیل می‌گویند، وجه التنزیل این است که وقتی وجودی از آب را در عالم خارج می‌بینیم می‌گوییم این، مصداقی از حقیقت کلیه و طبیعت آب است که همین اثر در لفظ آب هم می‌آید، یعنی اگر شخصی لفظ آب را استعمال کرد، مخاطب به حقیقت کلیه آب انتقال پیدا می‌کند و همین مقدار اثر برای مانحن فیه کافی است.

طبق این بیان دیگر اشکالی که ایشان از متوهم ذکر کردند مطرح نمی‌شود که اثر تکوینی است چون می‌گوئیم همان‌گونه که ذهن از وجود خارجی آب به طبیعی آب انتقال پیدا می‌کند، مخاطب نیز از لفظ آب که برای جسم سیال وضع شده‌است به طبیعت کلی آب منتقل می‌شود که این مسئله اثر و مصحح تنزیل است.

در نتیجه لازم نیست طبیعت جسم سیال اثری داشته باشد که اثر جعلی بر آن بار کنیم و بگوئیم مصحح این است و به بیان دیگر ما برای مصحح توسعه قائل می‌شویم و می‌گوئیم لازم نیست مصحح اثر مستقیم منزل علیه باشد بلکه اگر منزل و منزل علیه در امری مشترک باشند کفایت می‌کند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] «المعنى كي يكون قابلا لاعتبار ترتبه على اللفظ كي يحصل به غرض الوضع من التفهيم و التفهم. و ترتب انتقال المعنى على وجوده لا يمكن اعتبار ترتبه على اللفظ، لأنه امر تكويني و ترتبه على وجود المعنى تكويني لا جعلي، فهو غير قابل للجعل و لا يتحقق واقعه- و هو المرغوب- بواسطة جعله. فلاحظ.» منتقى الأصول، ج1، ص: 60.